



دست در دست



دست‌ها با ما از تاریخ سخن می‌گویند...

هر دستی که تاب می‌خورد، هر دستی که صف می‌شود،

هر دستی که رها می‌شود، حکایتی دارد؛ نیک داستان زندگی.



دروغ سرانگشتان هر دستان اصصا ساج نصفه  
است . دست بین سینه ، دست کارگر و دست های  
که مشت می شوند در ضیایان و ...



این داستان حکایتی است از صلیب به زندگی،  
آری به زندگی، و نه به هر آنچه بوی مرگ می‌دهد.  
« ما انقلاب نگردیم تا به عقب برگردیم »



این داستان، هشت شده، فریادِ زنانی است که اسفند  
۱۳۵۷ به ضیایان آمدند تا نکلدارند انقلابشان به یغما برده شود  
و دوباره تکرار شود تک صدای این بسنگر که صدایِ زنان را  
صفا می‌کند.



دستان در ضیایان با هم خوشاوندند  
دستی که به توستی دروستی نه می گوید دروستی را بدست  
می بندد روان را تاب می دهد .  
این دستان ، رفعتان ، زنی است که دستان بستگر را این  
می زند .



و اما این داستان که مشت می شوند تا بر استان، دیگر  
فرودا نید، داستانی هستند که کلمات لزبوتین و زور و  
ضمونتی دارند که داستان های بی شمار استان دیگر را  
تلخ می کنند، شکی می کنند و طناب، دار بر طلوگان فریاد گره می کنند.



حکایت، داستان، مبارز :

این داستان، مبحث شده بارهان های باز، صراحتان

را در تاریخ ماندگار کردند .

تاریخ داستان به ۴۰ سال بعد برسد و متغیث شود در

لایه لای تاریخ .





فرد درستان خوب می‌دانند که تاریخ راهبانه قدر عقلان  
نوشته اند و برای رهایی خود باید دست به کار شوند  
تا تاریخ خود را سازند و بنویسند. این حکایت آغا در  
تاریخ غیررسمی، حالت‌ها و سکوت‌ها مانند نگارنده است.



جهان دینتری ممکن است .  
بار دیگر تیر واک صدای انسان دی ماه به گوش می رسد :  
از زنان ها ، خانه ها ، صیابان ها ، کارخانه ها و ...  
آری ! نام تک ما دختران انقلاب است .



باید دست در دست هم، این صفحه‌ی تاریخ را بسازیم و بنویسیم:



اوهزی دستان ما بیویم مبارزه را  
به دستان دیگر فرودستان می‌رساند.